

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " ۱۷ / دسمبر / ۲۰۱۲

درنگی مختصر بر اشعار رحیمه توخی

احمد پوپل

(۱ / دسمبر / ۲۰۱۲)

اشعاری که در این دفتر تدوین گردیده جلد چهارم از مجموعه اشعار شاعر مبارز و انقلابی رفیق رحیمه توخی با عنوان « امید به آزادی » میباشد.

رحیمه جان توخی با لطفی که دارند از من خواستند تا ویراستاری اشعار شان را به عهده گیرم و طی نگاشته ای سروده هایش (که خود آنهمه را شعر نمی خواند) به نقد بکشم .

راجع به شعر مقاومت سخن گفتن کاریست بس دشوار که من توانایی چنین کاری را درخود نمی بینم ؛ ولی خواهش رفیق رحیمه توخی را نپذیرفتن از آن هم دشوار تر است که با همه کمبود ها و نارسائی ها باید چیزکی گفت .

اگر روایت انسان از طبیعت و جامعه تاریخ است ، شعر سیر تاریخ در درون انسان ها است . و شاعران بهترین مؤرخان دوران خود هستند که وقایع را به نظم میکشند و به آن جنبه ماندگاری میدهند. و هم چنان شعر حرکتی است که از جامعه نشأت میکند تا بر تاریخ اثر بگذارد.

شعر ، راوی کم اهمیت یک برهه از تاریخ نیست ؛ بلکه مفاهیم و معنایی است که به مجرد درک شدن و نفوذ کردن در بین توده ها به نیروی مادی مبدل میگردد که تاریخ و جامعه را تغییر می دهد. شعر از تاریخ می آموزد و بر تاریخ اثر میگذارد و آنرا ویران میکند . و باز در نو سازی تاریخ سهم خویش را اداء می نماید .

شعر حاصل درد ورنج انسان است که جامعه و طبیعت را به مبارزه می طلبد ، از جامعه بر میخیزد در آن جا تکامل میکند تا بار دیگر بر جامعه و تاریخ اثر بگذارد .

شاعران وارثین رنج و ستم اند که توسط استثمار گران و خدایان زور و ثروت بر جامعه وتوده ها تحمیل شده است . در این راستا شاعران مقاومت ومقاومتگران شاعر جایگاه ویژه خود را دارند ؛ زیرا آنان مؤرخین تاریخ گذشته نیستند ؛ بلکه شاعران وقایع ورویداد های هستند که روی میدهند و در دگرگونی تاریخ وجامعه سهم خویش را در پیوند با نیروهای مقاومت که با اسلحه از هویت ملی واز مرز های ما دفاع میکنند ؛ اداء می نمایند .

اگر توده ها با تفنگ در مقابل اشغالگران پیکار میکنند ، شاعران مقاومت با سلاح شعر در برابر اشغالگران و نوکران بومی شان حماسه می آفرینند .

شعر آگاهانه در مقابله با مرگ و زندگی به ستیز بر میخیزد ، تا اندوه و ناامیدی و تسلیم طلبی و مرگ را نفی کند . پدیده های چون تسلیم طلبی ، ضعف ، ترس ، جبن و سکوت در شعر جای ندارد . هرگاهی که چنین واژه ها در سروده های مقاومت بازتاب یابند ، تنها جنبه تمسخر و تعجب و نقد سروده را نشانی می نمایند و یابه بیان رسا تر : چنین سروده ها را نمی شود شعر مقاومت نامید . شعر مقاومت شعر زندگی ست که به ستیز با قضاء و قدر بر میخیزد و میخواهد آنرا دگرگون سازد و از نبرد مرگ و زندگی سر فراز بیرون شود ، تا بار دیگر از هویت ، فرهنگ ، افتخارات و سر زمین ما پاسداری کند .

شعر حاصل بر خورد و همراهی انسان و تاریخ است . شعر در طول تاریخ در برابر تهاجم و تجاوز و اشغال دشمن و نوکران پست و بی مقدارش ایستاده است ، تا از هویت و افتخارات و ارزشهای مادی و معنوی ما دفاع کند .

شعر مقاومت حاصل خون شهدای تسلیم ناپذیر ملت ماست که در مقابل استعمار گران ایستادند ، تا در جبهه فرهنگی نیز مقاومت و جنبش توده ها را به اعتلای نوینی برسانند .
اگر قرار باشد از شعر مقاومت تعریفی ارائه دهیم :

شعری ست که ستیز و بیداری را فریاد میکند و توده ها را به مقاومت و استقامت برای آزادی و نابودی ستمگران و متجاوزین دعوت و ترغیب میکند و اجزاء تشکیل دهنده آن امید و آرزو برای برپائی جهان بهتر را در خود می پروراند . روحیه دادن به رزمجویان و دشمن متجاوز را خوار و ذلیل ساختن و روحیه اش را خراب کردن ، هکذا ایجاد فضایی برای برانگیختن و به هیجان آوردن افکار و احساسات عمومی به خاطر ضربه زدن به دشمن .

وظیفه شاعر مقاومت مبارزه علیه یأس و دلزدگی ، بی ایمانی و بی باوری ، سعی و تلاش برای رشادت ، دلیری و قهرمانی و وطن پرستی ، برملا ساختن نقاط ضعف دشمن و تأکید بر پیروزی های اسلاف مان بر دشمنان در دوره های سپری شده تاریخ ، و پیروزی های افتخار آفرین مردم را مهم و با ارزش جلوه دادن ، بیداری را فریاد کردن و به ارزش های والای انسانی عشق ورزیدن و مقاومت در برابر غاصبان را درهمه جا ستایش کردن ، و برای تضعیف کردن روحیه دشمن متجاوز ، با شیپور شعر مقاومت ، غریو و غوغا ، جوش و خروش ، فریاد و صدای برحق مردم تازه به پا خاسته خود را به خارج از مرز های کشور رساندن و در معرض دید و شنود جهانیان قرار دادن است ، که این رسالتی ست ، بس سترگ ، که برای ابد ثبت حافظه جمعی و تاریخی مردم و سر زمین تسخیر ناپذیر ما می گردد .

چون شعر مقاومت ، مبارزه در برابر متجاوزین خارجی واجیران داخلی را شعار میدهد و در خواننده و شنونده ایجاد شور برای آزادی و رسیدن به جامعه نوین و عدالت اجتماعی را پدید می آورد و توده ها را به مبارزه فرا می خواند. از همین سبب دارای مضمون انقلابی است.

شعر مقاومت مرز و سرحد را نمی شناسد . هم فریادگر است و هم فریادرس و با همه ستم دیدگان و مظلومان جهان پشتیبانی و همبستگی خود را ابراز میکند و از همین منظر است که کاملاً شکل انسانی و سیاسی آن آشکار میگردد.

اشعار رحیمه توخی اشعار مقاومت است و کاملاً سیاسی است . کسانیکه شعر و هنر را از محتوای سیاسی آن بیرون میکنند و میخواهند شعر و هنر را به یک پدیده صرفاً هنری مبدل کنند ؛ پاسداران نظم کهن اند که میخواهند با این شگرد ستمگران همیشه بر مسند ستمگری برقرار بمانند . آنان ؛ مگر نمی داند که در جوامع طبقاتی هیچ اثری هنری در سراسر تاریخ وجود ندارد که مبرا از تعلقات طبقاتی باشد.

هنر در تحلیل نهایی خود نوعی از جهان بینی است و سرشت سیاسی هنر هنگامی قابل حذف است که جامعه طبقاتی وجود نداشته باشد.

اگر مقاومت توده ها و شکنجه و اعدام آزادیخواهان را از هنر و شعر بیرون کنیم تا به گفته مدیحه سرایان شعر به شعار مبدل نگردد ، این نوعی از خود سانسوری آگاهانه و تحمیلی است ، همچنان ساطوریست برای تهدید هنر و هنرمندانی که جرأت میکنند به مسائل زندگی و مبارزه بپردازند . و این تهدید و مخالفت با عنصر سیاسی شعر برای سیاست معین و دلخواه استعمارگران است تا سیاست معین خود را در هنر پیاده کنند و هنر را از هسته انقلابی آن جدا سازند . و اگر منظور شان از هنر و شعر بازتاب عریانی و سر ساییدن به پای خوکان باشد ، اشعار رحیمه توخی نه تنها با چنین "هنر"ی سر سازش و توافق ندارد ؛ بلکه بر ضد آن میباشد .

رفیق رحیمه توخی که سالها پیش از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ خلقی های وحشی بر ضد طبقات حاکمه وقت و حامیان امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی آن در مسیر پر افتخار "جریان دموکراتیک نوین افغانستان" آگاهانه می رزمید ، بعد از کودتای ننگین ثور نیز ، مانند هزاران زن و مرد کشور برای آزادی خلق و میهن اش درسنگر مبارزه سازمانیافته قرار داشت . در آن سالها که صدای آزادی خواهان را فاشیست های خلقی - پرچمی - خادی و باداران سوسیال امپریالیست شان با گلوله خاموش میکردند ، رحیمه توخی شجاعانه به مبارزه اش ادامه داده ، بعد از زندانی شدن شوهر انقلابی اش « رفیق کبیر توخی» رنج و مشقت را دوچندان تحمیل و تجربه کرد . رنج دوری همسرش و رنج و درد مردم که در کوره استعمار می سوختند ، چنانچه خود درد تنهائی و درد مردم را (بعد از گرفتاری همسر و هم

سنگرش (اینچنین فریاد می کرد :

من زنی بودم ، تنهای تنها
هیچ دستی نبود که گیرد دست من
با همه داغ و با همه درد
که تنیده بود در تار و پود وجودم
اند یشیدم به کوره راه خطیر و غبار اندود،
که نور دیدنش را ، بر من اجبار کرده بودند
با مشعل رخشنده یی امید
(امید به آزادی)

پیمودم راهی که در هر پیچ و تاب اش
«گران خونین دهن» زوزه داشتند

اشعار رحیمه توخی حرف دل خونین توده هاست . به وجود چنین شاعران باید افتخار کرد . من

مطالعه اشعار رحیمه جان را به تمام دوستداران ادبیات انقلابی توصیه میکنم . ◉